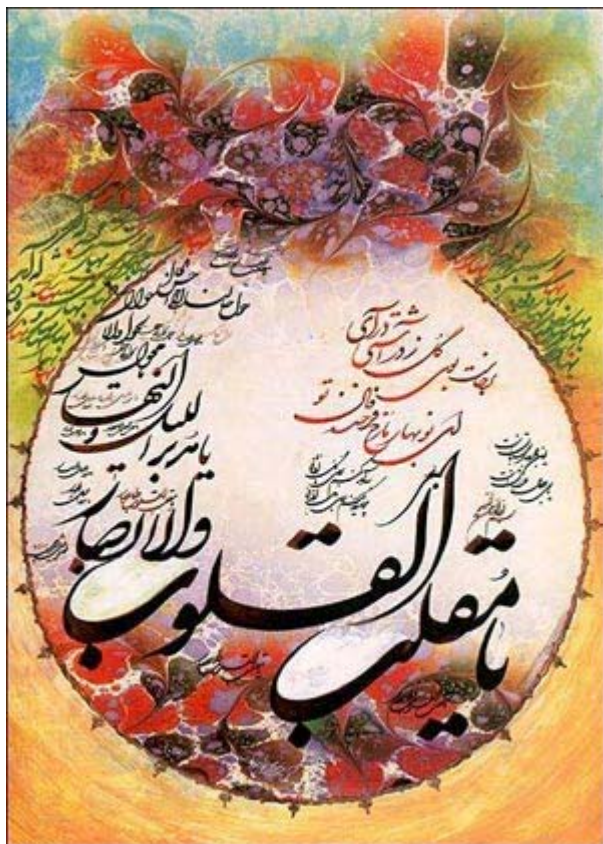


بسم الله الرحمن الرحيم



دیباچه

انسان، از نخستین سال های زندگی اجتماعی، زمانی که از راه شکار و گردآوری خوراک های گیاهی روزگار می گذراند، متوجه بازگشت و تکرار برخی از رویدادهای طبیعی، یعنی تکرار فصول شد. زمان یخ بندان ها موسم شکوفه ها، هنگام جفت گیری پرندگان و چرندگان را از یکدیگر جدا کرد. نیاز به محاسبه در دوران کشاورزی، یعنی نیاز به دانستن زمان کاشت و برداشت؛ فصل بندی ها و تقویم دهقانی و زراعی را بوجود آورد. نخستین محاسبه فصل ها، بی گمان در همه جامعه ها، با گردش ماه که تغییر آن آسانتر دیده می شد، صورت گرفت. و بالاخره نارسایی ها و ناهماهنگی هایی که تقویم قمری، با تقویم دهقانی داشت، محاسبه و تنظیم تقویم بر اساس گردش خورشید صورت پذیرفت. سال در نزد ایرانیان همواره دارای فصل نبوده، زمانی شامل دو فصل : زمستان ده ماهه و تابستان دو ماهه بوده؛ و زمانی دیگر تابستان هفت ماه (از فروردین تا آبان) و زمستان پنج ماه (از آبان تا فروردین) بوده، و سرانجام از زمانی نسبتاً کهن به چهار فصل سه ماهه تقسیم گردیده است. گذشته از ایران: "سال و ماه سغدی ها، خوارزمی ها، سیستان ها در شرق و کاپادوکی ها و ارمنی ها در مغرب ایران، بدون کم و زیاد همان سال و ماه ایرانی است".

مردم شناسان را عقیده بر این است که محاسبه آغاز سال، در میان قوم ها و گروه های کهن، از دوران کشاورزی، همراه با مرحله ای از کشت یا برداشت بوده و بدین جهت است که آغاز سال نو در بیشتر کشورها و آیین ها در نخستین روزهای پائیز، یا زمستان و یا بهار می باشد. آغاز سال ایرانیان، هر چند زمانی دستخوش تغییر گردید ولی حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گویند که آغاز سال ایرانی، از زمان خلقت انسان (یعنی ابتدای هزاره هفتم از تاریخ عالم) روز هرمز از ماه فروردین بود. وقتی که آفتاب در نصف النهار، در نقطه اعتدال ربیعی بود، و طالع سرطان بود.

پیدایش جشن نوروز

در ادبیات فارسی جشن نوروز را، مانند بسیاری دیگر از آیین ها، رسم ها، فرهنگ ها و تمدن ها به نخستین پادشاهان نسبت می دهند. شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری، چون فردوسی، منوچهری، عنصری، بیرونی، طبری، مسعودی، مسکویه، گردیزی و بسیاری دیگر که منبع تاریخی و اسطوره ای آنان بی گمان ادبیات پیش از اسلام بوده، نوروز و برگزاری جشن نوروز را از زمان پادشاهی جمشید می دانند، که تنها به چند نمونه و مورد اشاره می شود :

جهان انجمن شد بر تخت اوی

از آن بر شده فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرمز فرودین

بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

به نوروز نو شاه گیتی فروز

بر آن تخت بنشست فیروزروز

بزرگان به شادی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند

محمد بن جریر طبری نوروز را سر آغاز دادگری جمشید دانسته :

جمشید علما را فرمود که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد می باشید تا هر چه در او داد و عدل

باشد بنمایید، تا من آن کنم. و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز رسم

کردند.

ابوریحان بیرونی پرواز کردن جمشید را آغاز جشن نوروز می داند : چون جمشید برای خود گردونه بساخت، در این روز بر آن سوار شد، و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر به شگفت شدند و این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز تاب می نشینند و تاب می خورند. به نوشته گردیزی، جمشید جشن نوروز را به شکرانه این که خداوند " گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود " برگزار کرد و هم در این روز بود که " جمشید بر گوساله ای نشست و به

سوي جنوب رفت به حرب دیوان و سیاهان و با ایشان حرب کرد و همه را مقهور کرد. " و سرانجام خیام می نویسد که جمشید به مناسبت باز آمدن خورشید به برج حمل، نوروز را جشن گرفت : سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند از آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود؛ و چون جمشید، آن روز دریافت (آن را) نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند. در خور یادآوری است که جشن نوروز پیش از جمشید نیز برگزار می شده و ابوریحان نیز، با آنکه جشن را به جمشید منسوب می کند، یاد آور می شود که، " آن روز را که روز تازه ای بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود ". گذشته از ایران، در آسیای صغیر و یونان، برگزاری جشن ها و آیین هایی را در آغاز بهار سراغ داریم. در منطقه لیدی و فري ژي، براساس اسطوره هاي کهن، به افتخار سي بل، الهه باروري و معروف به مادر خدایان، و الهه آتیس جشنی در هنگام رسیدن خورشید به برج حمل و هنگام اعتدال بهاری، برگزار می شد. مورخان از برگزاری آن در زمان اگوست شاه در تمامی سرزمین فري ژي و یونان و لیدی و آناتولی خبر می دهند. به ویژه از جشن و شادی بزرگ در سه روز 25 تا 28 مارس (4 تا 7 فروردین) .

صدرالدین عینی درباره برگزاری جشن نوروز در تاجیکستان و بخارا (ازبکستان) می نویسد: ... به سبب اول بهار، در وقت به حرکت در آمدن تمام رستنی ها، راست آمدن این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از این جاست که تاجیکان می گویند : " حمل، همه چیز در عمل ". در حقیقت این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و سر شدن (آغاز) کشت و کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود. وی در جای دیگر می گوید : در بخارا " نوروز " را عید ملی عموم فارسی زبانان است، بسیار حرمت می کردند. حتی ملای دینی به این عید که پیش از اسلامیت، عادت ملی بوده، بعد از مسلمان شدن هم مردم این عید را ترک نکرده بودند، رنگ دینی اسلامی داده، از وی فایده می بردند. از آیت های قرآن هفت سلام نوشته به " غولونگ آب " که خوردن وی در نوروز از عادت های ملی بیش تره بوده، تر کرده می خوردند. ولی برگزاری شکوهمند و باورمند و همگانی این جشن در دستگاه های حکومتی و سازمان های دولتی و غیر دولتی و در بین همه قشرها و گروه های اجتماعی، بی گمان، از ویژگی های ایران زمین است، که با وجود جنگ و ستیزها، شکست ها و دگرگونی های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، علمی و فنی، از روزگاران کهن پا بر جا مانده، و افزون بر آن به جامعه ها و فرهنگ های دیگر نیز راه یافته است؛ و در مقام مقایسه، امروز جامعه و کشوری را با جشن و آیین چندین روزه ای، که چنین همگانی و مورد احترام و باور خاص و عام، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ و بالاخره شهری و روستایی و عشایری باشد، سراغ نداریم.

روزها یا ماه جشن نوروز

مدت برگزاری جشن هایی چون مهرگان، یلدا، سده و بسیاری دیگر، معمولاً یک روز (یا یک شب) بیشتر نیست. ولی جشن نوروز، که درباره اش اصطلاح " جشن ها و آیین های نوروزی " گویاتر است، دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. ابوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را، پس از جمشید یک ماه می نویسد :

چون جم درگذشت، پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند : 5 روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، 5 روز دوم را به اشراف، 5 روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، 5 روز چهارم را به ندیمان و درباریان، 5 روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزیگران.

کمپفر در سفرنامه خود آورده که، در زمان شاه سلیمان صفوی، مهمانی‌ها، تفریح و جشن‌های نوروز در میدان‌های عمومی تا سه هفته طول می‌کشید. "درویل" مدت تعطیلی جشن نوروز را در زمان فتحعلیشاه دو هفته می‌نویسد. ولی برگزاری مراسم نوروزی امروز، دست کم از پنجه و "چهارشنبه آخر سال" آغاز و در "سیزده بدر" پایان می‌پذیرد.

رسم‌ها و آیین‌های نوروزی که از روزگاران کهن برگزاری آن‌ها از نسلی به نسل بعد به ارث رسیده، به ناگزیر با دگرگونی شیوه‌های زندگی، تکنولوژی‌های صنعتی و ماشینی، سازمان‌های اداری، شغل‌ها، قانون‌ها، وسایل ارتباط جمعی جدید - چنان که خواهیم دید - بدون آنکه هویت خود را از دست بدهد، تحول یافته است. از آداب و رسم‌های کهن پیش از نوروز، بایستی از پنجه (خمسه مسترقه)، چهارشنبه سوری و خانه تکانی یاد کرد.

پنجه (خمسه مسترقه)

بنابر سال‌نمای کهن ایران، هر یک از دوازده ماه سال سی روز است و پنج روز باقی‌مانده سال را پنجه، پنجک، خمسه مسترقه، پیتک (در زبان و تقویم مازندرانی) یا بهیزک (در روز شمار زردشتیان) گویند. ابوریحان درباره پنجه می‌نویسد:

... هر یک از ماه‌های فارسی سی روز است و از آن‌جا که سال حقیقی سیصد و شصت و پنج روز است، پارسیان پنج روز دیگر سال را "پنجی" و "اندرگاه" گویند. سپس این نام تعریب شده و "اندرجاه" گفته شد و نیز این پنج روز دیگر را روزهای مسترقه نامند، زیرا که در شمار هیچ یک از ماه‌ها حساب نمی‌شود....

این پنج روز را که همزمان با یکی از شش "گهنبار" است، جشن می‌گرفتند. مراسم پنجه تا سال 1304، که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرار داد، برگزار می‌شد.

برگزاری جشن خمسه در بین همه قشرهای اجتماعی رواج داشت. به طوری که در 1311 هجری قمری مردی نیک اندیش در هزینه کردن درآمد موقوفه خود، در استرک کاشان، سفارش می‌کند که: "... بقیه منافع وقف را هر ساله برنج ابتیاع نموده از آخر خمسه مسترقه به تمام اهالی استرک و ضیع و شریف ذکور و اناث، صغیر و کبیر بالسویه برسانند". در گاهشماری تبریز، که نوروز در مرداد ماه برگزار می‌شد، مراسم پنجه، در دوره صفویه، همزمان با جشن و روز آب پاشان بود: ... و حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی، به دستور ولایت بهشت آسای مازندران کامیاب دولت بودند، و چون فصل نشاط افزای بهاری سپری گشته، هوای آن دیار رو به گرمی نهاد، اراده تماشای جشن و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد. رسم مردم گیلان است که در ایام خمسه مسترقه هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک، بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده اند، و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است؛ بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده، پنج روز به سور و سرور می‌پردازند و همگی از لباس تکلیف عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب درآمده، با یکدیگر آب بازی کرده، و بدین طرب و خرمی می‌گذرانند و الحق تماشای غریبی است.

میر نوروزی

از جمله آیین‌های این جشن پنج روزه، که در شمار روزهای سال و ماه و کار نبود، برای شوخی و سرگرمی، حاکم و امیری انتخاب می‌کردند که رفتار و دستورهایش خنده آور بود، و در پایان جشن از ترس آزار مردمان فرار می‌کرد. ابوریحان از مردی کوسه یاد می‌کند که با جامه و آرایش شگفت انگیز و خنده آور، در نخستین روز بهار مردم

را سرگرم مي کرد و چيزي مي گرفت. و هم اوست که حافظ به عنوان "مير نوروزي" دوران حکومتش را "بیش از پنج روز" نمي داند.

مسعودي در اين باره مي نويسد : ... پنج روز آخر آن فروردگان است، که روز اول آن در عراق و ايران کوسه اي بر استر خود سوار شود (و اين جز در عراق و ديار عجم رسم نيست و اهل شام و جزيره و مصر و يمن آن را ندانند)، و تا چند روز جوز و سير و گوشت چاق و ديگر غذاهاي گرم و نوشيدني هاي گرمازا و سرمابر به او بخوراند و بنوشانند و چنان وانمود کند که سرما را بيرون مي کند و آب سرد بر او ريزد و احساس رنج نکند، و به فارسي بانگ زند: " گرما، گرما" و اين هنگام عيد عجميان است که در اثنای آن طرب کنند و شاد باشند.

از برگزاري رسم ميرنوروزي، تا 73 سال پيش، آگاهي داريم؛ علامه محمد قزويني در پژوهشي ارزشمند درباره ميرنوروزي - که مانند همه پژوهش هاي آن علامه فقيد ادبي و فرهنگي مي باشد - شرحي آورده است، که خود مي تواند پژوهش مردم نگاري باشد و دريغم آمد که به اشاره بسنده شود.

.... يکي از دوستان موثق نگارنده، از اطباي مشهور، که سابق در خراسان مقيم بوده اند، در جواب استفسار من از ايشان در اين موضوع، مکتوب ذيل را به اينجانب مرقوم داشته اند که عينا درج مي شود : " در بهار 1302 هجري شمسي براي معالجه بيماري به بجنورد رفته بودم. از اول فروردين تا چهاردهم فروردين در آنجا بودم، در دهم فروردين ديدم جماعت کثيري، سواره و پياده مي گذرند، که يکي از آنها با لباس فاخر، بر اسب رشدي نشسته، چتري بر سر افراشته بود. جماعتي هم سواره در جلو و عقب او روان بودند. يکدسته هم پياده به عنوان شاطر و فراش که بعضي چوبي در دست داشتند، در رکاب او يعني پيشاپيش و در جنبين و در عقب او روان بودند، چند نفر هم چوب هاي بلند در دست داشتند که بر سر هر چوبي سر حيواني از قبيل گاو يا گوسفند بود، يعني استخوان مجمله حيواني، و اين رمز از آن بود که امير از جنگي فاتحانه برگشته و سرهاي دشمنان را با خود مي آورد. دنبال اين جماعت، انبوه کثيري از مردم متفرقه، بزرگ و خرد، روان بودند و هياهو بسيار داشتند. تحقيق کردم، گفتند که در نوروز يک نفر امير مي شود، که تا سيزده عيد، امير و حکمفرماي شهر است، به اعيان و اعزه شهر حواله نقد و جنس مي دهد، که همه کم يا زياد تقديم مي کنند. به اين طريق که مثلا حکمي مي نويسد براي فلان متعين : - که شما بايد صد هزار تومان تسليم صندوق خانه کنيد، البته مفهوم اين است که صد تومان بايد بدهيد. البته اين صد تومان را کم و زياد مي کردند، ولي در هر حال چيزي گفته مي شد، غالب اعيان به رغب و رضا چيزي مي دادند. زيرا، جزو عادات عيد نوروز به فال نيك مي گرفتند. از جمله به ايلخاني هم مبلغ حواله مي دادند که مي پرداخت. بعد از تمام شدن سيزده عيد دوره امارت او به سر مي آيد، و گويا در يک خاندان اين شغل ارثي بود."

بي گمان امروز، کساني را که در روزهاي نخست فروردين، با لباس هاي قرمزرنگ و صورت سپاه شده در کوچه و گذر و خيابان مي بينيم که با دايره زدن و خواندن و رقصيدن مردم را سرگرم مي کنند و پولي مي گيرند، بازمانده شوخي ها و سرگرمي هاي انتخاب " مير نوروزي " و " حاکم پنج روزه " است که تنها در روزهاي جشن نوروزي ديده مي شوند، نه در وقت و جشني ديگر؛ و آنان خود در شعرهايي که مي خوانند، مي گویند : حاجي فيروزه، عيد نوروزه، سالي چند روزه .

روزهاي مردگان و پنجشنبه آخر سال

يکي از آيين هاي کهن پيش از نوروز ياد کردن از مردگان است که به اين مناسبت به گورستان مي روند و خوراک

می برند و به دیگران می دهند. زردشتیان معتقدند که: " روان و فروهر مردگان، هیچ گاه کسی را که بوی تعلق داشت فراموش نمی کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود برمی گردند ". در روزهای پنجه، از جمله رسم ها، تهیه کردن غذا، آیینی مذهبی بوده، ابوریحان می نویسد: ... و گبرکان در این پنج روز خورش و شراب نهند، روان های مردگان را و همی گویند، که جان مرده بیاید و آن غذا گیرد. غذا پختن و بر مزار مردگان بردن در قرن چهارم رسم بوده است؛ از خوارزم تا فارس: خوارزمیان پنج روز آخر اسفند و پنج روز دیگری که در پی آن است و ملحق به این ماه مانند اهالی فارس، در روزهای فروردگان برای ارواح مردگان در گورستان غذا می گذارند.

یکی از صورت های برجا مانده این رسم، در شهر و روستا، به گورستان رفتن " پنجشنبه آخر سال " است، به ویژه خانواده هایی که در طول سال عضوی را از دست داده اند. رفتن به زیارتگاه ها و " زیارت اهل قبور "، در پنجشنبه - و نیز، روز پیش از نوروز و بامداد نخستین روز سال - رسمی عام است. در این روز، خانواده ها خوراک (پلو خورش)، نان، حلوا و خرما بر مزار نزدیکان می گذارند و بر مزار تازه گذشتگان شمع، یا چراغ روشن می کنند. در برخی از شهرهای ایران، روز پیش از عید، خانواده های عزادار، از خویشان و نزدیکان با غذا و حلوا پذیرایی می کنند و در سر مزار جمع می شوند. و نیز رسم است که ایرانیان شیعه، در موقع سال تحویل، به زیارت قبر امامان و امامزادگان میروند.

خانه تکانی

اصطلاح " خانه تکانی " را بیشتر در مورد شستن، تمیز کردن، نو خریدن، تعمیر کردن ابزارها، فرش ها، لباس ها، به مناسبت فرا رسیدن نوروز، به کار می برند. در این خانه تکانی، که سه تا چهار هفته طول می کشد، بایستی تمامی ابزارها و وسیله هایی که در خانه است، جا به جا، تمیز، تعمیر و معاینه شده و دوباره به جای خود قرار گیرد. برخی از ابزارهای سنگین وزن، یا فرش ها، تابلو ها، پرده ها و وسیله های دیگر، فقط سالی یک بار، آن هم در خانه تکانی نوروزی، جا به جا و تمیز می شود. در برخی از شهرهای آذربایجان نخستین چهارشنبه ماه اسفند (چهارشنبه موله) به شستن و تمیز کردن فرش های خانه اختصاص دارد. خانه تکانی امسال، در خانه تکانی شهر نیز سرایت کرد: مسئول خدمات شهری شهرداری تهران در مصاحبه ای گفت: از آن جا که ایرانی ها براساس یک سنت حسنه همه ساله در واپسین روزهای سال اقدام به نظافت و پاکیزه گی منازل خود می کنند، شهرداری تهران نیز برای دستیابی به شهری پاکیزه و تمیز همگام و همراه با مردم، نسبت به لکه گیری گذرگاه ها و جمع آوری نخاله ها و ضایعات شهری در مناطق بیست گانه شهرداری تهران اقدام می کند.

کاشتن سبزه

اسفند ماه، ماه پایانی زمستان، هنگام کاشتن دانه و غله است. کاشتن " سبزه عید " به صورت نمادین و شگون، از روزگاران کهن، در همه خانه ها و در بین همه خانواده ها مرسوم است. در ایران کهن، " بیست و پنج روز پیش از نوروز، در میدان شهر، دوازده ستون از خشت خام بر پا می شد، بر ستونی گندم، برستونی جو و به ترتیب، برنج، باقلا، کاجیله (گیاهی است از تیره مرکبان، که ساقه آن به 50 سانتی متر است)، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، عدس و ماش میکاشتند؛ و در ششمین روز فروردین، با سرود

و ترنم و شادي، اين سبزه ها را مي کنند و براي فرخندگي به هر سو مي پراکنند ". و ابوريحان نقل مي کند که :
" اين رسم در ايرانيان پايدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از رويدن اين غلات، به خوبي و بدي زراعت و حاصل ساليانه حدس بزنند ".
امروز، در همه خانه ها رسم است که ده روز يا دو هفته پيش از نوروز، در ظرف هاي کوچک و بزرگ، کاسه، بشقاب، پشت کوزه و ... دانه هايي چون گندم، عدس، ماش و ... مي کارند. موقع سال تحويل و روي سفره "هفت سين" بايستي سبزه بگذارند. در برخي از شهرهاي آذربايجان، سومين چهارشنبه به خيس کردن و کاشتن گندم و عدس براي سبزه هاي نوروزي اختصاص دارد. اين سبزه ها را در خانواده ها تا روز سيزده نگه داشته، و در اين روز زماني که براي "سيزده بدر" از خانه بيرون مي روند، در آب روان مي اندازند.

سفره هفت سين

رسم و باوري کهن است که همه اعضاي خانواده در موقع سال تحويل (لحظه ورود خورشيد به برج حمل) در خانه و کاشانه خود در کنار سفره هفت سين گرد آيند. در سفره سفيد رنگ هفت سين، از جمله، هفت رويدني خوراكي است که با حرف " س " آغاز مي شود، و نماد و شگوني بر فراواني رويدني ها و فراورده هاي کشاورزي است - چون سيب، سبزه، سنجد، سماق، سير، سرکه، سمنو و مانند اين ها- مي گذارند. افزون بر آن آينه، شمع، ظرفي شير، ظرفي آب که نارنج در آن است، تخم مرغ رنگ کرده، تخم مرغی روي آينه، ماهي قرمز، نان، سبزي، گلاب، گل، سنبل، سکه و کتاب ديني (مسلمانان قرآن و زردشتيان اوستا و ...) نيز زينت بخش سفره هفت سين است. اين سفره در بيشتر خانه ها تا روز سيزده گسترده است.

در برخي از نوشته ها از سفره هفت شين (هفت رويدني که با حرف شين آغاز مي شود) سخن رفته و آن را رسمي کهن تر دانسته اند. در ريشه يابي واژه هفت سين نظرهاي ديگري چون هفت چين (هفت رويدني از کشتزار چيده شده) و هفت سيني از فراورده هاي کشاورزي نيز بيان شده است. پراکندگي نظرها ممکن است به اين سبب باشد که در کتاب هاي تاريخي و ادبي کهن اشاره اي به هفت سين نشده و از دوره قاجار به اينکه درباره باورها و رفتارها و رسم هاي عاميانه مردم تحقيق و بحث و اظهار نظر آغاز شده است. نمي دانيم که آيا پيش از قآني هم شاعري هفت سين را در شعر خود آورده است؟

سين ساغر بس بود ما را در اين نوروز روز

گو نباشد هفت سين رندان دُرد آشام را

ميرزاده عشقي نيز در " نوروزي نامه " در اسلامبول در مسمطي براي آگاهي مردم آن ديار سروده :

همه ايرانيان نوروز را از ياد بود كي

بپا سازند از مازندران تا شوش و ملک ري

بساط هفت سين چينند و بنشينند دور وي

پوشيدن لباس نو

پوشيدن لباس نو در آيين هاي نوروزي، رسمي همگاني است. تهيه لباس، براي سال تحويل، فقير و غني را به خود مشغول مي دارد. در جامعه سنتي توجه به تهيدستان و زيردستان براي تهيه لباس نوروزي - به ويژه براي کودکان - رسمي در حد الزام بود. خلعت دادن پادشاهان و اميران در جشن نوروز، براي نو پوشاندن کارگزاران و

زیر دستان بود. ابوریحان بیرونی می نویسد: "رسم ملوک خراسان این است که در این موسم به سپاهیان خود لباس بهاری و تابستانی می دهند". مورخان و شاعران از خلعت بخشیدن های نوروزی فراوان یاد کرده اند. و برای این باور است که در وقف نامه حاجی شفیع ابریشمی زنجان آمده است: هر سال شب های عید نوروز پنجاه دست لباس دخترانه و پنجاه دست لباس پسرانه، همراه کفش و جوراب از عواید موقوفه تهیه و به اطفال یتیم تحویل شود.

سفرنامه نویسان دوره صفویه و قاجاریه، در شرح و وصف جشن های نوروزی، از لباس های فاخر مردم فراوان یاد کرده اند. خرید لباس نو و برخی وسیله های فرسوده ای که به مناسبت نوروز نیاز به "نو" ساختن دارد، رقم عمده هزینه های فصلی - و گاه سالانه - خانواده ها را تشکیل می دهد. بسیاری از خانواده ها که در سوگ یکی از نزدیکان لباس سیاه پوشیده اند، به مناسبت نوروز، به ویژه هنگام سال تحویل، لباسی دیگر می پوشند. کسانی که به هر علت لباس نو ندارند، می کوشند هر قدر هم اندک - جوراب، پیراهن - در هنگام سال تحویل، نو بپوشند. در گذشته که فروشگاه ها و بازارهای فروش لباس دوخته نبود و مردم دوختن لباس خود را به خیاط ها سفارش می دادند، نوبت های دوخت و کار شبانه روزی خیاطان یکی از دشواری های خانواده ها بود. اگر در روزهای پیش از نوروز، در خانواده ها، محله ها، مدرسه ها و سازمان های نیکوکاری رسم است که برای کودکان نیازمند لباس تهیه کنند، این کار نیک پیش از آنکه برای کمک و همراهی باشد، برای لباس نو پوشاندن به کودکان در جشن نوروز است.

این باور کهن را در نوشته ها، توصیه ها و توصیف های نوروزی، همواره می بینیم که: از طبیعت پیروی کنیم، از درختان یاد بگیریم و با آمدن بهار، لباس نو بپوشیم، که شگون شادمانی و آرامش است.

خوراک های نوروزی

در کتاب ها و سند های تاریخی و ادبی کهن، به ندرت از خوراکی هایی که ویژه جشن نوروز (یا جشن های دیگر) باشد سخن رفته است. نویسندگان و مورخان بحث از "خوردنی" ها را، شاید، پیش پا افتاده، نازیبا و یا بدیهی می دانستند. در کتاب های قرن چهارم به بعد، شرح و وصف های دقیق، به شعر و نثر، درباره نوروز و مهرگان و جشن ها و آیین های دیگر کم نیست، ولی از نوع و ویژگی خوراک های جشن ها، نه در دستگاه پادشاهان و امیران و نه در خانه های عامه مردم، سخنی نرفته است.

در مقاله ها و پژوهش هایی که در این هفتاد و پنج ساله اخیر درباره نوروز نوشته شده، افزون بر خوردنی های سفره هفت سین، گاه از غذاهای ویژه شب پیش از نوروز، و شب اول سال، در خانواده های سنتی شهرها و منطقه های مختلف یاد شده است. خوراکی هایی که با ویژگی های اقلیمی و نوع فراورده های هر منطقه هماهنگی داشت، و در عین حال بهترین و کمیاب ترین غذای منطقه بود؛ و همه قشرهای اجتماعی - فقیران نیز - میکوشند که در این روزها، برای فراهم آوردن غذای بهتر، گشاده دستی کنند و به گفته ابوریحان: "این عیدها، یکی از اسبابی است که تنگی روزی فقیران را به زندگی فراخ مبدل می سازد".

امروز در تهران و برخی شهرهای مرکزی ایران، سبزی پلو ماهی خوردن در شب نوروز و رشته پلو در روز نوروز رسم است، و شاید بتوان گفت که غذای خاص نوروز در این منطقه است. "پلو" در شهرهای مرکزی و کویری ایران (می توان گفت غیر از گیلان و مازندران در همه شهرهای ایران) تا چندی پیش غذای جشن ها، غذای مهمانی و نشانه رفاه و ثروتمندی بود. و این "بهترین" غذا، خوراک خاص همه مردم - فقیر و غنی - در شب نوروز بود. اگر

نیک مردی در صد و پنج سال پیش در استرک کاشان، ملکی را وقف می کند که از درآمد آن " همه ساله برنج ابتیاع نموده از آخر خمرسه مسترقه به تمام اهالی استرک، ضعیف و شریف، ذکور و اناث، صغیر و کبیر، بالسویه برسانند "، بی گمان به این نیت بوده، که در شب نوروز سفره هیچ کس بی " پلو " نباشد.

با پیدایش و گسترش رسانه های گروهی صنعتی امروز چون روزنامه ها، رادیو و تلویزیون، و وجود برنامه های گونه گون در معرفی جشن ها و آیین های کهن، نوعی یکنواختی در فراهم آوردن وسیله ها و برگزاری مراسم، در همه شهرها و استان ها به وجود آمده است. بی گمان تبلیغات مؤسسه های تولید کننده کالاها نیز عاملی موثر در این یکنواختی هاست.

دید و بازدید نوروزی، یا عید دیدنی

از جمله آیین های نوروزی، دید و بازدید، یا " عید دیدنی " است. رسم است که روز نوروز، نخست به دیدن بزرگان فامیل، طایفه و شخصیت های علمی و اجتماعی و منزلتی می روند. در بسیاری از این عید دیدنی ها، همه کسان خانواده شرکت دارند. کتاب های تاریخی و ادبی، تنها از عید دیدنی های رسمی دربارها و امیران و رؤیسان خبر می دهند. رسمی که هنوز هم خبرگزاری ها و رسانه ها، به آن بسنده می کنند. " دیدن " های نوروزی که ناگزیر " بازدید " ها را دنبال دارد، و همراه با دست بوسی و روبوسی است، در روزهای نخست فروردین، که تعطیل رسمی است، و گاه تا سیزده فروردین (و می گویند تا آخر فروردین) بین خویشاوندان و دوستان و آشنایان دور و نزدیک، ادامه دارد. رفت و آمد گروهی خانواده ها، در کوی و محله - به ویژه در شهرهای کوچک - هنوز از میان نرفته است. این دید و بازدیدها، تا پاسی از شب گذشته، به ویژه برای کسانی که نمی توانند کار روزانه را تعطیل کنند، ادامه دارد.

تا زمانی که "مسافرت های نوروزی" رسم نشده بود، در شهرها و محله هایی که آشنایی های شغلی و همسایگی و " روابط چهره به چهره " جایی داشت، دید و بازدید های نوروزی، وظیفه ای بیش و کم الزامی به شمار می رفت. و چه بسا آشنایانی بودند - و هستند - که فقط سالی یک بار، آن هم در دید و بازدید های نوروزی، به خانه یکدیگر می روند. به یاد دارم که در کرمان، در بین زردشتیان، هنگامی که کسی از دوست و آشنایش گله می کرد که چرا بدیدنش نمی آید، این جمله می گفت: " اگر با هم قهر هم بودیم، دست کم سالی یک بار به خانه هم می آمدم " و چه بسیار کدورت ها و رنجش های خانوادگی و خویشاوندی که به یمن دید و بازدید های نوروزی برطرف شده و می شود.

گسترش شهرها، ازدیاد جمعیت، پراکندگی خانواده های سنتی، محدودیت های شغلی و نیز فرهنگ آپارتمان نشینی، از عامل هایی است که دید و بازدید های نوروزی را کاهش داد. و بر اثر این دشواری ها و محدودیت های زمانی، بسیاری از خانواده هایی هم که به مسافرت نمی روند، برای دید و بازدیدهای نوروزی، از پیش زمانی را معین می کنند.

کتاب تذکره صفویه کرمان که گزارشی از رویدادهای سال های 1063 تا 1104 است، " شرح وقایع " هر سال را، با این که محاسبه ماه و سال بر اساس تقویم قمری است، از برگزاری جشن ها، رسم ها، و آیین های نوروزی، در دستگاه حکومتی آغاز می کند، از جمله: حاکم و وزیر و آصف حمیده سیر، در نوروز آن سال (1080 قمری) که مصادف با 15 شوال بود، در باغ نظر به عیش و خرمی گذرانده، علما و صلحا و شعرا را به صلات گرانمایه خرسند گردانید (...) و دستار خواهان گسترده، اقسام طعام نزد خاص و عام کشید. روز دیگر به دیدن اعزه ولایت رفته، دو

سه روز هم چنین دیدن مردم می نمودند، و بعد از آن هر روزه به ازاء ضیافت نوروزی، هنگامه تیر اندازی گرم بود. تماشای " جنگ گاو و قوچ " نیز در این دوره از آیین های نوروزی بود : روز نوروز سال 1101 که در 7 جمادی الثانی واقع بود، طرف عصر وزیر به اتفاق (...) در صحرای مؤیدی (در قسمت شمال شهر فعلی کرمان) جنگ گاو و قوچ طرح انداخته، بعد از آن اسب دوانی کرده، از حضور دوستان جنایی خرمی، و به مقتضای وقت کامرانی می نمودند.

نوروز اول

در دید و بازدیدهای نوروزی رسم است که نخست به خانه کسانی بروند که " نوروز اول " در گذشت عضوی از آن خانواده است. خانواده های سوگوار افزون بر سومین، هفتمین و چهلمین روز، که بیشتر در مسجد برگزار می شود، نخستین نوروز که ممکن است بیش از یازده ماه از مرگ متوفا بگذرد، در خانه می نشینند. و در این روز است که خانواده های خویشاوند لباس سیاه را از تن سوگواران در می آورند. جلسه های " نوروز اول " که جنبه نمادین دارد، در عین حال از فضای دید و بازدیدهای نوروزی برخوردار است. و دیدارکنندگان، در نوروز اول، به خانواده سوگوار تسلیت نمی گویند، بلکه برای آنان " آرزوی شادمانی " می کنند، تا در آغاز سال نو فال بد نزنند. رسم نوروز اول بیشتر در شهرهایی برگزار میشود که آخرین روز اسفند را به عنوان یاد بود درگذشتگان سال سوگوار می نکنند.

هدیه نوروزی، یا عیدی

هدیه و عیدی دادن به مناسبت نوروز رسمی کهن است، کتابهای تاریخی از پیشکش ها و بخشش های نوروزی - پیش از اسلام و بعد از اسلام - خبر می دهند، از رعیت به پادشاهان حکمرانان، از پادشاهان و حکمرانان به وزیران، دبیران، کارگزاران و شاعران، از بزرگتران خاندان به کوچکتران، به ویژه کودکان. رسم هدیه دادن نوروزی را، ابوریحان بیرونی از گفته آذرباد، موبد بغداد چنین آورده : نیشکر در ایران، روز نوروز یافت شد، پیش از آن کسی آن را نمی شناخت. جمشید روزی نی ای دید که از آن کمی به بیرون تراوش کرده، چون دید شیرین است، امر کرد این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند. و مردم از راه تبریک به یکدیگر شکر هدیه کردند، و در مهرگان نیز تکرار کردند، و هدیه دادن رسم شد. پیشکشی رعیت (تاجر، صنعتگر، کشاورز) و حاکمان ولایت، به پادشاهان و خلفا، در واقع بخشی از باج و خراج و مالیات سالانه بود که - گفته یا نگفته - به آن متعهد بودند. و " خزانه " کشور از آن آبادان بود. ابوریحان بیرونی می نویسد : پادشاهان ساسانی آنچه را که پنج روز عید (به ترتیب؛ اعیان، دهقانان، سپاهیان، خالصان و خادمان) هدیه آورده بودند، روز ششم امر به احضار می کرد و هر چه قابل خزانه بود نگه می داشت، و آنچه می خواست به اهل انس و اشخاص که سزاوار خلوتند می بخشید. کمپر، سیاح دوره صفوی، از هدیه های حاکمان و ثروتمندان محلی، که برای شاه سلیمان می آوردند، به عنوان " سومین رقم بودجه دربار " یاد می کند. تاورنیه هدیه یکی از حاکمان را به پادشاه " ده هزار اشرافی " ذکر کرده، و شاردن هدیه های به پادشاه را حدود 2 میلیون فرانک تخمین میزند. " درو ویل " می نویسد : این هدیه های نوروزی علاوه بر طلا، جواهر و سکه های زر، عبارت از اسب های اصیل، جنگ افزار، پارچه های گران بها و شال های کشمیر و پوست های ممتاز و قند و قهوه و چای و مربا است.

در کتابهای تاریخی و ادبی، بیش از همه از هدیه پادشاهان به شاعران سخن رفته، هدیه ای که، بنا بر رسم، برای سرودن قصیده ها و مدیحه های نوروزی داده می شد. هدیه به شاعران در جشن نوروز که انگیزه و وسیله ای برای سرودن شعر و مدیحه بود، در واقع نوعی حقوق ماهانه و سالانه شاعر به شمار می رفت. از جمله بیهقی می نویسد : روز پنج شنبه هجدهم ماه جمادی الاخری، امیر (سلطان مسعود) به جشن نوروز به نشست، و هدیه ها بسیار آورده بودند، و تکلیف بسیار رفت و شعر شنود از شاعران که شادکام بود، در این روزگار زمستان و فارغ دل، و فترتی نیفتاد و خلعت فرمود، و مطربان را نیز فرمود، و مسعودی شاعر را شفاعت کردند، سیصد دینار فرمود.

این بخشش ها گاه به اندازه ای بود که می توانست شاعری را توانگر سازد : گویند روز نوروزی، جهت خالدين برمک وزیر، کاسه ها از زر و نقره هدیه آورده بودند. یکی از شاعران عرب در این باره شعری سرود و به این موضوع اشاره کرد. خالد هر چه در آن مجلس اوانی زر و نقره بود به آن شاعر بخشید. چون اعتبار کردند، مالی عظیم بود و شاعر از آن توانگر شد.

رسم و ضابطه پیشکش های سنگین بها به پادشاهان و حاکمان تا دوره مشروطیت رایج بود. برقراری مالیات ها و الزام به پرداخت های منظم و حساب شده، پیشکش های باج و خراج گونه را به مقدار زیادی از اعتبار انداخت. ولی دادن عیدی و هدیه به ویژه از طرف مقام بالا تر (منزلتی، اقتصادی و سنی) از رسم ها و آیین های دیرین فرهنگ ماست. امروز رسم عیدی دادن به جوانان و کودکان در خانواده، به کسان کم درآمد و خدمتگزاران در محیط کار، به رفتگر، به نامه رسان و ... در عین حال نوعی جبران زحمت و انتظار خدمت است. عیدی های امروز بیشتر به صورت نقد و اسکناس نو است. بانک ها پیش بینی تهیه " اسکناس نو " کرده، و در اختیار مشتریان می گذارند. در جامعه کشاورزی، روستایی و عشایری، در گذشته ای نه چندان دور، پیشکش های نوروزی فراورده های محلی بود و بخشش ها، کالا و فراورده غیر محلی.

هدیه دادن ها، ک به مناسبت هایی، چون عید، موفقیت، مسافرت، تولد، ازدواج، مرگ (در برخی شهرها، به ویژه جامعه عشیره ای رسم است که برای خانواده متوفا غذا، گوسفند، برنج و ... می برند) و .. است، به ویژه در خانواده های سنتی، دارای اهمیت و مفهومی در خور توجه است (که خود پژوهش و گفتاری جداگانه می طلبد). هر چند که چند سالی است واژه فرانسوی " کادو " برای هدیه هایی چون ره آورد (سوغات)، چشم روشنی، مبارک باد، جای خالی پا و ... به کار می رود، ولی اهمیت، کیفیت و کمیت هر یک متمایز است. البته این باور وجود دارد که گرفتن عیدی از دست کسان مورد احترام (از نظر سنی، منزلتی، خویشاوندی، علمی، نسبی و ...) تبرک، دارای شگون و " دست لا ف " است.

کارت تبریک عید

تبریک گفتن عید و جشن نوروز، در نامه هایی که از شهری به شهر دیگر فرستاده می شد، رسمی کهن است. در برخی از منشآت و کتابهای ترسل و نامه نگاری نمونه هایی آمده است، ولی با رواج چاپ، فرستادن " کارت تبریک عید " که با مضمون ها و رنگهای گونه گون تهیه و در دسترس قرار گرفته، وارد فرهنگ ما شده است. با کم شدن دید و بازدیدها - به علت هایی که در پیش یاد شد - فرستادن کارت تبریک رونق بیش تری یافته است.

چهاردهم فروردین

در واقع آغاز کار و فعالیت های " سال نو " از چهاردهم فروردین است. دبستان ها، دبیرستان ها و دانشگاه ها از این روز آغاز می شود. مسافرت رفتن پیش از سیزده را باور عامیانه نحس می داند. کوچ بسیاری از عشایر از چهاردهم فروردین است. تقسیم آب کشاورزی، در برخی از روستاها و بسیاری از فعالیت های دیگر، از چهاردهم فروردین شکل می گیرد.

باورهای عامیانه

- رفتارها و گفتارهای هنگام سال تحویل و روز نوروز، به باور عامیانه، می تواند اثری خوب یا بد برای تمام روزهای سال داشته باشد. برخی از این باورها را در کتابهای تاریخی نیز می یابیم، و بسیاری دیگر باورهای شفاهی است، و در شمار فولکلور جامعه است که در خانواده ها به ارث رسیده است :
- کسی که در هنگام سال تحویل و روز نوروز لباس نو بپوشد، تمام سال از کارش خرسند خواهد بود.
 - موقع سال تحویل از اندوه و غم فرار کنید، تا تمام سال غم و اندوه از شما دور باشد.
 - روز نوروز دوا نخورید بد یمن است.
 - هر کس در بامداد نوروز، پیش از آنکه سخن گوید، شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند، در همه سال از بلاها سالم خواهد ماند.
 - هر کس بامداد نوروز، پیش از آنکه سخن گوید، سه مرتبه عسل بچشد و سه پاره موم دود کند از هر دردی شفا یابد.
 - کسانی که مرده اند، سالی یکبار، هنگام نوروز، " فروهر " آنها به خانه بر می گردد. پس باید خانه را تمیز، چراغ را روشن و (با سوزاندن کندر و عود) بوی خوش کرد.
 - کسی که روز نوروز گریه کند، تا پایان سال اندوه او را رها نمی کند.
 - روز نوروز باید یک نفر " خوش قدم " اول وارد خانه شود. زنان خوش قدم نیستند.
 - اگر قصد مسافرت دارید پیش از سیزده سفر نکنید. روز چهاردهم سفر کردن خیر است.
 - روز سیزده کار کردن نحس است